

ساز مخالف: فمینیسم اسلامی و وسوسه های آزادی

۱۸۵-۲۰۷

چکیده: فہمی جدعان از متفکران فلسطینی و دانشگاہیان اردنی است کہ بہ حوزہ تمدن عربی و جہان معاصر عرب توجہ خاصی دارد و در این زمینہ آثار متعددی منتشر کردہ است. در کتاب خارج السرب: بحث فی النسویہ الاسلامیہ الرافضہ و اغرات الحریہ، بہ گزارش و تحلیل فمینیسم اسلامی در جہان معاصر می پردازد. وی در این کتاب طی شش فصل می کوشد تصویری فراگیر از جریانات کونا کونی کہ زیر چتر فمینیسم اسلامی می گنجد بہ دست دہد و تفاوت آن ہا را بشمارد و دستاوردهای آن ہا را ارزیابی کند. در این کتاب نخست از پیدایش فمینیسم اسلامی سخن می گوید و یکی از خاستگاہ های آن را ایران معاصر و مجلہ «زن» می داند. آنگاہ بہ دیدگاہ تفسیری فمینیست ہایی چون امینہ ودود، لیلا احمد و فاطمہ المرینیسی می پردازد و آن ہا را در گروہی جای می دہد کہ در عین التزام بہ اعتبار قرآن کریم می کوشند تفاسیر متفاوتی از آیات ناظر بہ احکام زن بہ دست دہند. سپس جدعان گزارشی از دیدگاہ چہار فمینیست بہ دست می دہد کہ گرچہ در فرهنگ اسلامی بالیدہ اند اما با اسلام سر ہمسویی ندارند. در فصل پایانی نیز بہ تحلیل و نقادی برخی از این فمینیست ہا دست می زند و در عین حال توجہ بہ این پدیدہ، پذیرش برخی مدعیات، و مواجهہ درست با آن را پیشنهاد می کند. در این مقالہ، پس از مرور کتاب، کوشیدہ ام برخی ملاحظات روشی و محتوایی را دربارہ این کتاب بازگویم و آن را ارزیابی کنم.

کلیدواژہا: فمینیسم اسلامی، فہمی جدعان، امینہ ودود، ارشاد منجی، ایان جرسی علی، تفسیر قرآن، حقوق زنان.

خارج السرب: بحث فی النسویہ الاسلامیہ الرافضہ و اغرات

الحریہ، فہمی جدعان، بیروت، الشبکہ العربیہ للأبحاث و

النشر، ۲۰۱۰، ۲۸۰ صفحہ.

Laying Devil's Advocate: Islamic Feminism and the Temptations of Freedom

Seyyed Hasan Eslami Ardakani

Abstract: Fahmi Jadaan is one of the Palestinian thinkers and Jordanian academics who pays special attention to the field of Arab civilization and the contemporary Arab world and has published numerous works in this field. In the book *Khārij al-Sarb: Baḥth fi al-Nisviyah al-Islāmiyyah al-Rāfiḍah va Aghrāt al-Ḥurīyyah*, he reports and analyzes Islamic feminism in the contemporary world. In this book, in six chapters, he tries to give a comprehensive picture of the various currents that are included under the category of Islamic feminism and count their differences and evaluate their achievements. In this book, he first talks about the origin of Islamic feminism and considers contemporary Iran and «Zanan» magazine as one of its origins. Then, it deals with the Quranic interpretive views of feminists such as Amina Wadud, Leila Ahmed and Fatemeh Al-Marnesi and places them in a group that, while adhering to the validity of the Holy Qur'an, try to give different interpretations of the verses regarding the Islamic rulings of women. Then Jadaan gives a report from the point of view of four feminists who, although they have been trained in Islamic culture, are not aligned with Islam. In the final chapter, he analyzes and criticizes some of these feminists and while suggesting paying attention to this phenomenon, and accepting some of their claims, he proposes to deal with it in an appropriate way. In this article, after reviewing the book, I have tried to recount some methodological and content considerations about this book and evaluate it.

Keywords: Islamic Feminism, Fahmi Jadaan, Amina Wadud, Ershad Manji, Ian Hersi Ali, Interpretation of the Qur'an, Women's Rights.

برای روشن‌نگری درباره آنچه در سطور پایانی صفحه ۱۹۶ درباره ازدواج پیامبر (ص) آمده است، به متن ذیل توجه کنید.

آنچه در سطور پایانی صفحه ۱۹۶ این مقاله آمده است که «ایان» آن را پایه ای قرار می دهد تا اسلام را زن ستیز بنمایاند، یک سر بی بنیاد است. او ازدواج رسول الله (ص) با عایشه را در خردسالی دلیل «پدوفیل» بودن رسول الله (ص) می داند؛ اما اینکه رسول خدا (ص) با عایشه در نه سالگی او ازدواج کرده باشد، شهرتی است که یک سر تهی از حقیقت است؛ «كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا» (کهف: ۵). عایشه هنگام ازدواج با رسول الله (ص) دست کم هفده سال، بل هجده سال تمام داشته است. به دلیل مهم و غیرقابل انکار تاریخی بنگریم: «بدون هیچ تردیدی عایشه خواهری دارد به نام اسماء که ده سال از او بزرگ تر است و بیست و هفت سال قبل از هجرت به دنیا آمده است» (الاصابه؛ ج ۸، ص ۱۴؛ سیر اعلام النبلاء؛ ج ۲، ص ۲۸۸ و....)؛ یعنی هنگام بعثت اسماء چهارده سال داشته است و اگر عایشه از او ده سال کوچک تر باشد، هنگام بعثت چهار سال داشته است و هنگام هجرت هفده سال. بر اساس آنچه از او نقل می کنند، رسول الله (ص) در دهم بعثت از او خواستگاری کرده است؛ یعنی زمانی که چهارده سال داشته است و در آستانه هجرت که به خانه پیامبر (ص) می رود، دست کم هفده سال داشته است.

آنچه آمد، بر اساس تمام منابع تاریخی و شرح حال نگاری است که هیچ اختلافی در میان نقل ها نیست و اکنون در این مجال گزارش دلایل و قراین دیگر امکان پذیر نیست (بنگرید به: جمال البناء؛ تجرید البخاری و مسلم من الاحادیث التي لا تلزم؛ ص ۶۶-۷۳). این محقق و متفکر مصری پذیرفته شدن قول مشهور را که با دلایل و قراین بسیاری در تضاد است، نتیجه قداست بخشیدن به نقل های صحیحین می داند. او در همین زمینه نشان می دهد که متن بخاری تناقض دارد (و نیز بنگرید به: الصحيح من سيرة النبي الاعظم؛ ج ۴، ص ۹۴ به بعد). در این دو پژوهش دلایل و قراین بسیاری برای اثبات آنچه آمد، رقم خورده است.

سردبیر

نویسنده

فهمی جدعان (۱۹۴۰-)، استاد فلسفه و اندیشه عربی در دانشگاه اردن و استاد تمدن عربی در دانشگاه سوربون، فرانسه، بوده است. نوشته های متعددی به زبان های عربی و فرانسه دارد، از جمله تأثیر رواقی در اندیشه اسلامی، فلسفه سجستانی، شرایط اجتماعی-فرهنگی فلسفه اسلامی، وحی و الهام در اسلام، محنت، و درباره رستگاری نهایی. جدعان در دل سنت اسلامی ایستاده است و از این

منظر منتقدانه به درون سنت و برون آن می‌نگرد و تلاش‌های فکری جاری را بررسی و ارزیابی می‌کند. یکی از معروف‌ترین کارهای او اُسس التقدم عند مفکری الاسلام فی العالم العربی الحدیث (بنیادهای پیشرفت نزد متفکران مسلمان در جهان معاصر عرب) است که در آن اندیشه‌های متفکران مسلمان را که طی دو سده اخیر کوشیده‌اند راه برون‌شدی برای وضع فعلی جهان اسلام ارائه کرده‌اند گزارش و بررسی می‌کند. در ویرایش سوم این کتاب به انتخابات ۱۳۸۸ و برخی پیامدهای آن اشاره می‌کند و از این جهت خود را نسبت به مسائل ایران هشیار و علاقه‌مند نشان می‌دهد.^۱

ساختار کتاب

در این کتاب، جدعان چالش جدی فمینیستی در جهان اسلام را گزارش و تحلیل می‌کند و برخی چهره‌های معروف این جریان را می‌شناساند و قوت و ضعف کارهایشان را بازگو می‌کند. این کتاب شش فصل دارد. در فصل نخست چند چهره فمینیست اسلامی بررسی می‌شود، یعنی کسانی که با قبول مرجعیت اسلامی در پی نقد دیدگاه‌های رایج و به دست دادن بدیل‌های تازه‌ای هستند. در فصل دوم تا پنجم چهار شخصیت زن که هر یک به نحوی منتقد اصل اسلام هستند به مثابه فمینیسم انکارگر یا «النسویه الاسلامیه الرافضه» معرفی می‌شوند. فصل ششم یا آخر به تحلیل نهایی این چهار تن اختصاص دارد. در اینجا پس از تحلیل نهایی کار این چهار تن و مقایسه آن‌ها، برخی پیشنهادها برای مواجهه با جریانات جدید و جدی گرفتن رهیافت‌های تازه ارائه می‌شود.

فمینیسم اسلامی

از نظر جدعان فمینیسم اسلامی در جهان اسلام پدید آمد اما در اروپا و آمریکا گسترش یافت و فرصت ابراز وجود به دست آورد. در اینجا جدعان نقبی می‌زند به گذشته اسلام تا نشان بدهد که در سنت اسلامی زمان پیامبر اکرم (ص) و سده اول هجری حضور زنان در جامعه ملموس، محسوس و مقبول بود. برای نمونه، ام سلمه، عایشه و سکینه از زنان آزادی بودند که رفتار آزادانه‌ای داشتند و تن به موقعیت‌های مردسالارانه نمی‌دادند. اما به تدریج نگاه فقیهانی که مرد بودند بر جامعه مسلط شد و تفاوت‌های جنسی بر احکام فقهی آن‌ها تأثیر گذاشت و تفسیری سنتی از اسلام و احکام دینی به دست داده شد که در دوران خلافت عباسیان به اوج خود رسید و تثبیت شد. در برابر این نگاه سنتی به احکام دینی زنانه و تفاوت‌های آشکار که غالباً تبعیض‌آمیز تفسیر می‌شود، شاهد نگاه‌های متفاوت دیگری هستیم، از نگاه‌های اصلاح‌گرا، تا تأویل احکام تا در نهایت انکار آن‌ها یا انکار کلیت اسلام.

^۱ برای آشنایی بیشتر با این کتاب، نک: سید حسن اسلیمی اردکانی، متافیزیک پیشرفت در جهان عرب، هفت آسمان، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۸۹.



برای مثال، لیلا احمد در کتاب اصلی خود^۲ زنان و جنسیت در اسلام^۳ مدعی می شود که رفتارهای سرکوبگرانه و پدرسالارانه که در جهان اسلام اعمال می شود، به تفسیرهای پدرسالارانه از دین باز می گردد نه خود اسلام. در واقع، اینجا دو چهره متمایز از اسلام داریم: یکی چهره اخلاقی که برابری زن و مرد را اعلام می کند و دیگری نگاه سلسله مراتبی که در دوران عباسی گسترش یافت و تثبیت شد. در این فضا، کسانی مانند لیلا احمد در پی به دست دادن تفسیر تازه ای از این احکام هستند تا برابری زنان را تضمین کند و در عین حال به اصل اسلام وفادار باشد. چالش های اصلی فمینیستی در جهان اسلام عبارتند از: مسئله نابرابری زن و مرد، بحث حقوق زنان، و نهایتاً آزادی آن ها. اگر کل این جریان ها را بر سر یک طیف قرار دهیم، و کلاً جریان سنتی را کنار بگذاریم، یک سر آن فمینیست های اصلاحگر قرار دارند و یک سر دیگر آن کسانی که هر گونه اقدام اصلاحی و تفسیر وتاویل را ناکارآمد می دانند و معتقدند که «خانه از پای بست ویران است».

در این فصل مقدماتی جدعان گزارشی تاریخی می دهد از شکل گیری و پدیدار شدن جریان فمینیسم اسلامی. از جمله آن که در دوازدهم و سیزدهم سپتامبر ۲۰۰۶ کمیته اسلام و سکولاریزم از سوی یونسکو در پاریس تشکیل شد و در آن عده ای از فعالان زن شرکت کردند، از جمله زیبا میرحسینی (از ایران) و امینه ودود و فاطمه المرینیسی. در آنجا این بحث درگرفت که این احکام برساخته های انسانی در گذر تاریخ است نه اراده الهی. لذا به جای قرائت ظاهری متون دینی، باید آن ها را در بستر تاریخی قرار داد و بازخوانی کرد. با این همه، تعبیر فمینیسم اسلامی نه به این کنفرانس بر می گردد نه کنفرانس ۲۰۰۵ بارسلون، بلکه به آغاز دهه ۱۹۹۰ (۱۳۷۰ شمسی) و مجله زنان در ایران به سردبیری شهلا شرکت باز می گردد که حدود شانزده سال منتشر می شد و بعد به دستور دولت و متأثر از فشار جریان سنتی تعطیل گشت.

در ادامه این فصل جدعان از برخی اقدامات فمینیستی و برخی رفتارهای ضد زنانه در جهان اسلام گزارش می دهد. از جمله آنکه در ۱۶ ماه می ۲۰۰۵ خانم امینه ودود، استاد اسلامیات در دانشگاه ویرجینیا، امام جماعت جمع مختلطی از زن و مرد شد که جنجال فراوانی به پا کرد و تا حد تکفیر پیش رفت. همچنین شاهد اقداماتی به نام اسلام در جایی و بی اعتنایی به آن در جای دیگری از

²Women and Gender in Islam.

^۳ این کتاب ترجمه و با مشخصات زیر منتشر شده است: زنان و جنسیت در اسلام، ترجمه فاطمه صادقی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۶.

جهان اسلام هستیم. برای نمونه، در جنوب کشور مالی به نام اسلام دختران ختنه می شوند و در شمال مالی این کار بت پرستانه به شمار می رود. باز برخی فمینیست های مسلمان تا جایی پیش می روند که همجنس گرایی و رابطه بیرون از ازدواج را مجاز می شمارند. البته جدعان توضیح می دهد که مسلمان شمردن این کسان به اعتبار خاستگاه جغرافیایی و فرهنگی آن ها است نه اعتقاداتشان.

در این میان، برخی فمینیست های مسلمان که «مرجعیت» دین را قبول دارند عبارتند از فاطمه المرینسی، طارق رمضان، امینه ودود، اسماء برلاس، و رفعت حسن. این کسان همه دیدگاه های خود را مستند و مبتنی بر دین و تفسیر هرمنوتیکی از آن می دانند و از این جهت با فمینیست های مسلمانی که رسماً به مخالفت با اسلام برخاسته اند فرق دارند.

فمینیست های اصلاحگر، بی آنکه وارد بحث جدی درباره احکام دینی ناظر به زنان شوند، می کوشند ساختارها و مؤسسات اجتماعی را به نحوی اصلاح کنند که حقوق زنان را بهتر تأمین کند. در مقابل، فمینیست هایی که نگرش تأویلی دارند، می کوشند خود احکام دینی را بررسی کنند و تفسیر بدیلی از آن ها به دست دهند. برای مثال، المرینسی نگرش تأویلی دارد و می کوشد به سبک جامعه شناختی و با گذاشتن مسائل در بستر تاریخی خود از آن ها غبارزدایی یا راززدایی کند. کتاب الحريم السياسي: النبی و الاسلام نمونه کار علمی او در این زمینه به شمار می رود. او در این کتاب از روشی بهره می گیرد که بر اصول زیر مبتنی است:

۱. پذیرش مرجعیت اسلامی و تاریخ آن؛
۲. بازخوانی سیره نبوی در بستر تاریخی آن؛
۳. بررسی همه احادیث ناظر به مسائل زنان؛ و
۴. نشان دادن نقش زنده زنان در عرصه عمومی تا زمان خلیفه دوم که آن ها را محدود کرد و بعد فقها آن را ادامه دادند.

با این نگرش، وی نتیجه می گیرد که پیامبر زن ستیز نبود و در پی مردسالاری نبود. به نظر او زندگی پیامبر سرشار از عشق و محبت بود و اصولاً قرآن بر سرشت عشق تأکید فراوان دارد. از آن بالاتر، زنان پیامبر آزادانه در شهر می گشتند و حجاب نداشتند و با او به جنگ می رفتند، به یاران پیامبر حمله می کردند و پیامبر، با دیدن این بگومگو، می خندید. این مسئله از زمان عمر بن خطاب آغاز می شود که بر حجاب و نگاه قبیلگی تأکید زیاد داشت و برابری زن و مرد را نادیده گرفت، شیوه محمدی را دگرگون ساخت و بعدها علما راه او را دنبال کردند.

در واقع، المرینسی همه حوادث تاریخی را بازخوانی می کند و در متن خودش قرار می دهد. با این نگاه وی را می توان مدافع فمینیسم اسلامی دانست. تفاوت گوهرین بین نظر المرینسی با فمینیست های اصلاحگر آن است که این گروه نصوص را، با آنکه به اسباب نزول قائل هستند، متعالی و بالاتر از

واقعیت تاریخی قرار می دهند و آن ها را مطلق و فرازمانی می دانند. حال آنکه المرنیسی آن ها را در متن واقعیت اجتماعی ریشه دار می داند و آن ها را کالبدشکافی می کند. وی با تحلیل نصوص، دست به تأویل و بازسازی آن ها می زند و به برابری حقوق زن و مرد می رسد. وی همچنین احادیث زن ستیزانه ای چون «لم یفلح قوم ولوا امرهم امراً» (مردمی که رهبری خود را به زنی بسپارند رستگار نخواهند شد) و بحث حجاب را بررسی می کند و می کوشد نشان دهد اصولاً مسئله این گونه نبوده است و این فرهنگ از طریق عمر بن خطاب، سخنگوی رسمی فرهنگ ضد زن،^۴ گسترش یافته و تثبیت شده است.

جدعان همدلانه این مطلب را دنبال می کند و بر آن است که باید بین اصول اسلامی و مسائلی که ریشه فرهنگی داشته اند تمایز قائل شویم. بدین ترتیب حاشیه گسترده ای برای تأویل خواهیم داشت. آنگاه جدعان سراغ سه متفکر فمینیست مسلمان مطرح در قاره آمریکا می رود: امینه ودود، اسماء برلاس، و رفعت حسن. و البته در این میان به طارق رمضان که رسماً از فمینیسم اسلامی دفاع می کند نیز اشاره می کند.

امینه ودود تفسیر و بازنگری سنت اسلامی را تا نهایتش ادامه داد و در عمل جسارتش از همه بیشتر بود و عملاً نشان داد که فمینیست است و امام جماعت جمعی از زنان و مردان مختلط گشت. در واقع فرقه شبیبیه (گروهی از خوارج) معتقد بودند که زن می تواند امام جماعت و حتی خلیفه شود. شبیب بن مروان خارجی که علیه حجاج بن یوسف ثقفی و عبد الملک مروان می جنگید، مادرش، غزاله، را جایگزین خود کرد و این زن وارد کوفه شد و خطبه خواند و نماز صبح را برای دیگران خواند و در رکعت اول سوره بقره و در رکعت دوم آل عمران را خواند.^۵

از نظر امینه ودود چرا کسی حق نداشته باشد دست به تفسیر نصوص بزند و این حق چرا باید یکسره در انحصار مردان باشد.

امینه ودود آفریقایی-آمریکایی است. در دانشگاه میشیگان درس خواند و بعد به الازهر رفت و آنجا علوم قرآنی و تفسیر خواند. در سال ۲۰۰۵ در مسجدی در نیویورک نماز جمعه را خواند که جنجال بزرگی به پا کرد. وی معتقد است که پیامبر خودش به ام ورقه اجازه داد نماز جماعت را برای زنان و مردان بر پا کند. ودود خود را پست مدرن می داند و می کوشد قرآن را از منظری زنانه بازخوانی کند. دو کتاب مهم او عبارتند از: قرآن و زنان؛^۶ بازخوانی متن مقدس از منظری زنانه،^۷ و درون جهاد جنسیتی:

۴ الناطق الرسمي باسم المقامه الذکوریه لمطالب النساء.

۵ البته جدعان به نقل این ماجرا بسنده می کند و آن را تفسیر نمی کند، ولی این وضعیت می تواند ضد امامت جماعت زنان به کار رود. یا خانم غزاله خواسته بوده است که توانایی و دانش خود را به دیگران نشان بدهد و یا سلیقه نداشته است که در نماز صبح این قدر سوره های طولانی نخواند و در هر دو صورت نتیجه به سود او نخواهد بود.

6 Quran and Woman: Rereading the sacred text from a woman's perspective, Oxford, Oxford University Press, 1999.

۷ این کتاب ترجمه و با این مشخصات منتشر شده است: این کتاب ترجمه شده است، قرآن و زن: بازخوانی متن مقدس از منظر

اصلاح زنان در اسلام.^۸

از نظر او، قرآن تفاوت وجودی بین زن و مرد قائل نیست و تکالیف آن‌ها قابل تغییر و انتقال است. جنسیت نیز در نهایت برساختی اجتماعی است. به گفته او طی ۱۴ قرن هیچ تفسیر زنانه‌ای درباره آیات قرآن نوشته نشده است. با این همه، او معتقد به حجاب است و آن را نشان سرکوب نمی‌داند، بلکه انتخابی اختیاری می‌شماردش. از نظر قرآن زن و مرد برابر هستند، اما این مردان هستند که تفسیر مردسالارانه خود را حاکم کرده‌اند. جدعان معتقد است که برای فهم عمیق دیدگاه او لازم است کتاب اصلی او قرآن و زنان را بررسی کنیم.

ودود مستقیم سراغ قرآن می‌رود. اما به جای رویکرد اتمیسیستیک و جزئی‌نگرانه^۹ به آیات، می‌کوشد مناسبات کامل بین آیات و جزو و کل را بررسی کند و نگرشی کل‌گرایانه اتخاذ نماید و رویکردی تأویلی در پیش بگیرد، که آن را هرمنوتیک توحیدی نام می‌گذارد. از این منظر، قرآن زن و مرد را از نظر جنسیتی یکی می‌شمارد.

به او اعتراض می‌شود که سنت نبوی و احکام شرعی را که بیانگر تفاوت هستند نادیده گرفته است. پاسخ می‌دهد که معیار اصلی او قرآن است و در تعارض بین این دو، جانب قرآن را می‌گیرد. به نظر او، تفاسیر آیات ناظر به زنان در سه گروه می‌گنجند: تفسیر سنتی، تفسیر واکنشی، و تفسیر فراگیر و کل‌گرایانه. در حالی که در شیوه نخست، آیات به شکل گسسته بررسی و تفسیر می‌شوند و در شیوه دوم، متن و تفسیر و واقعیت با هم خلط می‌شوند، شیوه سوم می‌کوشد تصویری فراگیر از متن قرآن به دست بدهد. ودود که مدعی است این شیوه را دنبال می‌کند، برای فهم آیات از این مراحل می‌گذرد: (۱) توجه به سیاق آیات، (۲)، توجه به مناقشاتی که هنگام نزول آیات وجود داشته است، (۳)، توجه به ساختار زبانی و واژگانی آیات، (۴) توجه به اصول کلی قرآنی، و (۵) توجه به محورهای اصلی که قرآن بر آن‌ها تأکید دارد، یعنی توحید، هدایت، و مسئولیت فردی و اخلاقی.

از این منظر برتری زن یا مرد تنها بر اساس تقوا است و بس. نه آنکه بهشت را برای مردان و رسیدن به حور عین بدانیم. وانگهی، مطالعات تازه کریستف لوکزمبرگ^{۱۰} درباره حور عین نشان می‌دهد که مقصود نوعی انگور سفید کمیاب یا مویز بوده است. قرآن کریم، در مکه خشک، از باب تنظیم و آشناسازی از تمثیل بهشت و تمثیل‌های خاص استفاده کرد. حال آنکه در آیات مدنی دیگر نشانی از آن‌ها نیست و تعبیر عام است و «آزواج» به معنای زوج است که زن و مرد را فرا می‌گیرد. بهشت برای ما

یک زن، ترجمه اعظم پویا و معصومه آگاهی، تهران، حکمت.

8 Inside the Gender Jihad: Woman's reform in Islam, Oneworld publications, 2006.

9 The atomistic approach.

10 Christoph Luxemberg.

مجهول است و چیزی از آن نمی دانیم. از نظر ودود هیچ تفسیر نهایی وجود ندارد و می توان همچنان تفاسیر مختلف به دست داد.

این تفسیر برابری خواهانه و تأویلی را نزد اسماء برلاس (۱۹۵۰-)، پاکستانی الاصل نیز می بینیم. برلاس که نخست دیپلمات بود، به دلیل مخالفت با سیاست ضیاء الحق به جریان معارض پیوست و در روزنامه مسلم مطلب نوشت و بعد به آمریکا و سپس به اروپا رفت و کرسی اسپینوزا را برای تدریس به دست آورد. بحث های او پیرامون تأویل قرآنی، و زن و جنسیت می چرخد. کتاب مهم او زنان مؤمن در اسلام: خوانش زدایی پدرسالارانه از قرآن نام دارد که در آن با نگرش هرمنوتیک آزادی زنان مدعی می شود که اسلام زنان را سرکوب نمی کند.

سؤال اصلی او این است که آیا قرآن کتابی پدرسالارانه است؟ و نتیجه می گیرد می توان قرآن را به گونه های مختلفی خواند و هیچ نظام یگانه ای که بگوید تنها تفسیر و خوانش من درست است وجود ندارد. اسلام شیوه زندگی است نه، به تعبیر ادوارد سعید، یک جغرافیای خیالی.

سومین چهره تأویلی مهم زنانه نگر رفعت حسن است که در لاهور زاده شد و بعدها رساله دکتری خود را درباره اقبال نوشت و سپس به آمریکا مهاجرت کرد. وی نیز معتقد است که نگرش پدرسالارانه از گذشته های دور بر سنت و تفسیر اسلامی حاکم بوده است. از نظر او قرآن سند بزرگ حقوق بشری است و در پی عدالت و احترام و انصاف و آزادی است. وی خواستار تفسیر هرمنوتیکی از قرآن است و توجه به ابعاد زمانی و مکانی نزول آیات. وی از مدافعان حقوق زنان به شمار می رود.

اما این فروتر بودن زنان در میان مسلمانان از کجا زاده شد؟ رفعت پاسخ می دهد که سه پندار موجب این باور شد: (۱) حوا از دنده آدم آفریده شده است پس نقش ثانوی و فرعی دارد، (۲) حوا مایه فریب آدم و گناه نخستین بود، (۳) زن فقط برای خوشایند مرد آفریده شده است. سپس هر سه پندار را تحلیل و بی اعتبار می سازد.

مارگو بدران، استاد مرکز ولید بن طلال، فمینیسم اسلامی را دارای این ویژگی ها می داند: تلاش در جهت فهم برابر خواهانه قرآن، به اجرا درآوردن این فهم، برابری زن و مرد، تاریخی بودن برخی آیات و حاکمیت تفاسیر مردسالارانه. به گفته او فمینیسم اسلامی در سه نقطه در دهه ۱۹۹۰ پدیدار شد: ایران با مجله زنان و شهلا شرکت، آفریقای جنوبی و در پایان رژیم آپارتاید، و آمریکای شمالی.

از نظر بدران فمینیسم اسلامی در پی این اهداف است:

۱. فهم هرمنوتیکی نصوص قرآنی که بر اساس برابری مطلق زن و مرد استوار است؛
۲. نقش پیشتازانه زنان در حیات اجتماعی و سیاسی و حق اجتهاد زنانه؛

۳. ایجاد برابری بین زن و مرد بر اساس اصل خلافت انسان و توحید. خلافت انسانی مستلزم فرارفتن از جنسیت است و توحید خداوند بر همگان واجب است و اختصاص به مرد یا زن ندارد؛

۴. تکیه بر اعتماد متقابل و یاری رسانی زن و مرد «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض (توبه، ۷۱)»؛ و

۵. جهاد جنسیتی (جهاد الجنوسه) که امام رشید عمر آن را به کار گرفت و امینه و دود آن را عنوان یکی از کتاب های خود قرار داد. این جهاد مستلزم حضور زنان در فضای عمومی و فعالیت همپای مردان است.

همه فمینیست هایی که در این فصل از آن ها نام برده شد، به نحوی مرجعیت قرآن کریم را می پذیرند و می کوشند در چارچوب مسلمانی باقی بمانند و در عین حال اهداف برابری خواهانه خود را دنبال کنند. اما همه فمینیست ها چنین نیستند. فصل های دوم تا پنجم کتاب این شخصیت ها را معرفی و تحلیل می کند.

زنانی خشمگین

در حالی که زنان تأویل گر همچنان اسلام را قبول دارند و خود را مسلمان می شمارند، کسانی مانند تسلیمه نسرين بر اصل دین می شورند و آن را انکار می کنند. این کسان را همچنان زیر مجموعه فمینیسم اسلامی می گنجانیم زیرا در فرهنگ و جغرافیای اسلامی زاده شده اند و کمابیش در نسبت با اسلام خود را تعریف می کنند.

در یکم مارچ ۲۰۰۶ نشریه شارلی ابدو مانیفستی منتشر کرد که در آن دوازده نفر به دفاع از آزادی بیان و در پی کاریکاتورهای توهین آمیز دانمارکی آن را امضا کرده بودند از جمله سلمان رشدی، تسلیمه نسرين بنگلادشی، ایان حرسی علی سومالیایی، و ارشاد منجی اوگاندایی هندی تبار که همه به فرهنگ غیر عربی تعلق داشتند. همچنین به این سه نفر رادیکال نجلاء کیلیک ترک چرکسی تبار مقیم آلمان را می توان افزود.

در واقع، فمینیسم اسلام ستیز در دهه ۱۹۹۰ و به خصوص بعد از قضایای ۱۱ سپتامبر شکل گرفت و یکی از پیشگامان آن تسلیمه نسرين بود. او در سال ۱۹۶۲ در پاکستان شرقی (که در سال ۱۹۷۱ بنگلادش شد) به دنیا آمد. پدری قلدر و مردسالار داشت و مادری ستمکش، در کودکی عمویا دای اش می خواست به او تجاوز کند، پزشکی خواند و با مشکلات زنانه آشنا شد. از شش سالگی سختی در جهان بودن را درک کرد و گفت که بدترین چیز آن است که شخص زن زاده شود. از همان کودکی نسبت به قرآن و دین لادری شد و بعدها آثار لنین و گورکی را خواند. به شعر و ادبیات روی آورد. معتقد بود که قصه های جن و پری از تعالیم دینی باور پذیرتر است. مسلمانان را علیه خود برانگیخت.

زبان تند و تلخی داشت به دلیل نوشتن «یادداشت های برگزیده» عده ای تکفیرش کردند. در زمان ننگ، لجه، در سال ۱۹۹۳، به مشکلات اقلیت هندو که در بنگلادش در معرض حمله قرار گرفتند پرداخت و از آن ها دفاع کرد. در سال ۱۹۹۴ دولت بنگلادش او را بازداشت کرد. اما بر اثر مداخله کشورهای اروپایی آزاد شد و به اروپا رفت و سرانجام در سوئد مستقر شد و به نوشتن ادامه داد. با قوت و تندی می نوشت و باورهای دین ستیزانه داشت.

از نظر نسرين، این خود اسلام است که زن ستیز است، احکام آن ظالمانه است، و هیچ راهی برای اصلاح آن وجود ندارد. او بنیادگرایی دینی را با خود دین پیوند می زند و این دورا با هم می داند. راه حل نیز در تنگ کردن دایره دین است. جامعه باید بر اساس عدالت و برابری استوار شود و مسجد و دیر و کنشست به باید کنار گذاشته شوند. تنها دین درست از نظر او، دین انسانیت است. به گفته او «همه ادیان بی استثنا زن ستیز و ضد آزادی و حقوق زنان بوده اند.» (ص ۱۱۲). وی می گفت برخلاف نظر شیرین عبادی معتقد است که قرآن مردان را برتر از زنان می شمارد. پس باید دولت ها کاملاً سکولار شوند و دین از سیاست جدا گردد. او بیش از آنکه در عرصه تفکر نظروزی کند، با قدرت بلاغی خود بر حقوق زنان ستمدیده بنگلادشی که به سادگی در معرض تجاوز و تن فروشی هستند تأکید می کند.

در حالی که تسلیمه نسرين در سرزمین خودش جنگید و رنج کشید. ایان حرسی علی در اروپا فریادش را بلند کرد و مدعی شد که نباید به رنج هایش نگاه کرد، بلکه قوت دلایل او را باید دید. دوستش ثیو ون گوگ به سبب ساختن فیلم کوتاه اسلام ستیزانه تسلیم^{۱۲} برای او جانش را در سال ۲۰۰۴ از دست داد.

ایان در مقدیشو، سومالی، در سال ۱۹۶۹ زاده شد. پدرش فعالیت سیاسی می کرد و تبعیدی بود و گاه در زندان. مناسبات خوبی با پدرش نداشت. در کودکی تجربه تلخ ختنه شدن را از سر گذراند، یعنی برداشتن قسمت بیرونی اندام جنسی و دوختن بقیه تا بکارتش محفوظ باشد. پدرش خواست او را به ازدواج پسر عمویش درآورد که از آن گریخت و با ارائه اطلاعات دروغین موفق شد که در هلند به عنوان مهاجر پذیرفته شود. وی به نقد بنیادین اسلام و باور مسلمانان دست زد و بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، اعلام کرد که دین و خدا را ترک کرده و ملحد شده است. سپس به انجمن متفکران ملحدی که سلمان رشدی، تسلیمه نسرين و نصر حامد ابوزید عضو آن بودند پیوست.

ایان مدعی بود که حادثه ۱۱ سپتامبر موجب الحاد او شده است، حال آنکه این مسئله ریشه در کودکی او داشت. وی در زندگی نامه خود، بی دین^{۱۳} گزارش هایی از شکاکیت خود به دست می دهد. سرانجام ازدواج اجباری، ختنه دختران و دینداری را ترک کرد و اعلام داشت که جز به خردش باور ندارد و قطب نمای اخلاقی او در درونش است نه جای دیگر. وی می پنداشت اسپینوزا و ولتر جهان اسلام

12Submission.

13Infidel.

است. آنگاه با حمایت حزب سیاسی راستگرایی که بدان پیوسته بود نماینده پارلمان هلند گشت و به مخالفت با تنوع فرهنگی و تعلیمات دینی در مدارس برخاست و مدعی شد که با کنار گذاشتن اسلام می خواهد احوال مسلمانان را بهبود بخشد.

برنامه و سناریوی فیلم ده دقیقه‌ای تسلیم را نوشت و شیون گوگ آن را ساخت. این فیلم اتاقی را تصویر می‌کند که در آن چند مانکن زن هستند که قربانیان اسلام به شمار می‌روند. یکی را به دلیل زنا مرتب شلاق می‌زنند، دیگری از شوهرش همواره کتک می‌خورد، و سومی حجابی نازک دارد و بر پشت عریان هر یک آیه‌ای نوشته شده است که بیانگر کیفر قرآنی او است. هدف آن بود به زبانی ساده قساوت دینی نشان داده شود و رابطه بنده و مولا به چالش گرفته شود. نخستین قربانی این ماجرا شیون گوگ بود و او هم تهدید به مرگ شد.

وی در پایان زندگی نامه خود، می‌گوید هنگامی که از شیون، دوستم خواستم این فیلم را بسازد سه نکته را می‌خواستم منتقل کنم: (۱) مؤمنان می‌توانند صدایشان را بلند کنند و خدا را به چالش بکشند و احکامش را به پرسش گیرند، (۲) تفسیر ظاهری قرآن موجب رنج بسیار زنان می‌شود، و (۳) دیگر قادر به اطاعت نیستم.

ایان خود را به موج سوم فمینیسم منسوب می‌کند. زمانی پدرش به او زنگ زد و گفت در راهی که می‌خواهی بجنگ، اما این کار را به نام خدا انجام بده. ولی او خود دین را هدف حمله قرار داد.

وی درکی سطحی از اسپینوزا داشت و او را کافر و بی‌دین تصور می‌کرد. اصولاً فهم او از فلاسفه همین مخالفت آن‌ها با دین و دیانت بود. و از کسی مانند پوپر که از نسبت معرفت سخن می‌گوید، خوشش نمی‌آید.

رویکرد ایان به موج سوم بر اساس اصول زیر است:

۱. آزادی بیان موجود در غرب را با همه توان در راه هدف خود و نقد اندیشه دینی به کار می‌گیرد؛

۲. بدون ترس و نگرانی از هیچ قدرت سیاسی و سانسور به نقد دین دست می‌زند؛

۳. قرآن را مانند سلمان رشدی، یک سند تاریخی می‌داند نه سخن خدا و هیچ گونه تقدس، عمومیت و اطلاقی برای آن قائل نیست. همچنین مدعی است که قرآن برساخته انسان است و باید به شکل مناسب زمان خودمان تفسیرش کنیم؛

۴. اسلام در نهایت در پی سرکوب و مانع پیشرفت است؛

۵. راهبرد او تحریک و خاراندن نقاط دردناک است و با تعبیراتی تند و توهین‌آمیز نسبت به پیامبر سخن می‌گوید مانند «إن القائد الروحي لارهابي ۱۱ سبتمبر هو محمد وليس بن لادن» و اسلام ارتجاعی

است و محمد تمایلات خاصی داشت و پدوفیل بود و...^{۱۴} (ص ۱۳۳)؛

۶. دین ضد علم است و به حوزه خصوصی نه عمومی تعلق دارد؛ و

۷. فردیت شخص و جامعه مبتنی بر فردیت عزیمت‌گاه و نهایت راه است و انسان در کارش آزاد است.

در واقع فمینیسم او در پی اصلاح یا تأویل و بازسازی اسلام نیست و او کلاً دین را انکار می‌کند و باورهای آن را قرون وسطایی می‌داند.

فمینیسم او اسلام ستیزانه است. روش او مطلوب سیاست هلندی است که خواستار همزنگی مهاجران مسلمان و تن دادن به فرهنگ اروپایی است. ایان «فرصت طلبانه» و «هوشمندانه» این موقعیت را درک کرد و در هلند به اسلام و باورهای دینی حمله کرد تا زمینه همزنگی در جامعه را فراهم سازد و کنار سلمان رشدی ایستاد و به فتوای «امام خمینی» مبنی بر قتل او حمله برد. و بدین ترتیب، توانست نماینده پارلمان شود. او در به کار بردن بدترین تعبیرات درباره اسلام و شخص پیامبر کوتاهی نکرد.

به نظر او سه عنصر بیانگر عقب افتادگی جهان اسلام نسبت به غرب است:

۱. رابطه بین انسان و خدا بر اساس ترس و اطاعت مطلق است؛

۲. در اسلام تنها یک مرجعیت وجود دارد و آن هم پیامبر است؛ و

۳. اخلاق جنسی در اسلام در تفکر قبیلگی عربی ریشه دارد و مبتنی بر ارزش های آن از جمله بکارت است.

این عنصر سوم است که او را به فمینیسم دین ستیز گره می‌زند. برای او روشن است که دین اسلام و فرهنگ اسلامی ضد زن هستند. و این دین، دین عزا است. وی تجارب تلخی داشته است، پدرش چهار زن داشت که آن‌ها را ترک کرده بود. در کودکی ختنه شد و خشونت مردان را درک کرد و در جامعه پدرسالارانه رشد کرد. در مصاحبه‌ای چنان تند شد که پیامبر را به دلیل ازدواج با عایشه خردسال، پدوفیل^{۱۵} خواند، و بعد برای اصلاح سخنش گفت که طبق معیارهای غربی چنین است. در ادامه گفت که چطور کسی با دختر کوچک دوستش ابوبکر ازدواج می‌کند، در حالی که خودش ۵۴ سال دارد. و تصریح کرد: «من مسلمان نیستم».

این تعابیر و رویکرد بیانگر رنجی است که خودش کشیده و عقده‌هایی که انباشته شده بود از جمله عقده بکارت، چون روابط عاشقانه بیرون از ازدواج داشت، و ختنه هم شده بود. مشکل آن است که او

۱۴ و محمد عاشق للغلمان (Pediphile) و الاسلام متخلف و النبی منحرف و طاغوت. (ص ۱۳۳)

عمیقاً و شخصاً آزرده شده بود و آن را در بیانش منعکس می‌کرد. با این همه می‌گفت که همه تجاربی که داشته است، به کنار و او فقط بحث عقلی و نظری می‌کند. در واقع به جای استدلال عقلی، او استدلال عاطفی می‌کرد. هنگامی که می‌گفت بعد از ۱۱ سپتامبر از دین فاصله گرفته است، این نگرش عاطفی است نه عقلی. به گفته او اسلام مردان را چون گاو نر و چهارپایانی فاقد مسئولیت می‌داند و این را به عهده خود زنان می‌گذارد تا مراقب خودشان باشند.

به گزارش کتاب، ختنه دختران در بیش از سی کشور از جمله مصر، سودان و سومالی اجرا می‌شود و با آنکه هیچ نشانی در قرآن و اسلام ندارد، گویی واجب دینی به شمار می‌رود.^{۱۶}

به روایت کتاب، ایان از زنان می‌خواهد تا خود را از قید حجاب و بکارت برهانند. وی که از ریشه‌های خود بریده است به شکلی خشمگین به دین حمله می‌برد، به نقادان خود حمله می‌کند و آنها را فاقد فهم می‌داند و منکر آن است که تجارب و سختی زندگیش کمترین تأثیری بر مواضع فکری خودش داشته باشد. وی ریشه همه مشکلات جهان اسلام را به جنسیت و ارزش‌های جاهلی و بکارت بر می‌گرداند و از شنیدن سخن ناقدان خود ناتوان است. مشکل اصلی را او در شخص پیامبر و قرآن می‌داند. و معتقد است که تنها غرب است که مسیر آزادی را مشخص می‌کند. البته در خود غرب و هلند نیز ایان را سلب تابعیت کردند و در برابر بنیادگرایی اسلامی، او را چون بنیادگرای سکولار علم کردند و از او بهره بردند و بعد او را راهی آمریکا کردند. گویی یکی از برگ‌های جنگ بر ضد تروریسم اسلامی است. وی قاطعانه می‌گوید به خوبی به هنر دروغ‌گویی مسلط است. وی در زندگی‌نامه خود می‌نویسد هنگامی با شریکش زندگی می‌کرد نسبت به او وفادار نبود و همان زمان دوستان جوانی داشت و پنج سال با یکی از آنها زیست. (ص ۱۴۹)

اجتهاد زنی آزاد

ارشاد منجی (۱۹۶۸-) در اوگاندا از خاندانی هندی تبار زاده شد. هنگامی که عیدی امین آسیایی‌ها را از کشورش طرد کرد، با خانواده‌اش به کانادا مهاجرت کردند. در آنجا نخست در مدرسه‌ای مسیحی درس خواند و سپس به مدرسه‌ای اسلامی رفت. مشاهده آن آزادی تفکر در مدرسه مسیحی و این سختگیری و ظاهرگرایی در مدرسه اسلامی او را آزرده ساخت. به خبرنگاری روی آورد و مدیر برنامه تلویزیون کوئبر^{۱۷} شد و فیلم‌هایی درباره زندگی همجنسگرایان ساخت و جوایزی به دست آورد و صراحتاً خود را همجنسگرا خواند. بیانیه آزادی بیان را همراه رشدی و تسلیمه نسرین امضا کرد. کتاب

^{۱۶}گفتنی است که علی جمعه، مفتی مصر، به شدت به کسانی که ختنه دختران را حکمی شرعی می‌دانند، می‌تازد و تصریح می‌کند که صرفاً یک سنت و عادت است و مطلقاً ربطی به دین اسلام ندارد و حتی اگر روایاتی در این زمینه صادر شده باشد، با توجه به سخنان پزشکان و متخصصان و زیان‌هایی که این کار دارد، باید همه به قاعده لا ضرر و لا ضرار پایبند باشند و آن را کنار بگذارند. (ص ۲۵۷)

اصلی او مشکل امروز با اسلام^{۱۸} را در سال ۲۰۰۳ منتشر کرد که به زبان های مختلفی ترجمه شد. این کتاب جنجال بزرگی برانگیخت و او را در سبک انکارگری اش شهره ساخت.

ارشاد خودش را در دایره اصلاح لیبرالی قرار می داد. با زبانی تند و تقریباً تمسخرآمیز درباره مسائل و چالش های اسلامی می نوشت و تناقضات قرآن را بر می شمرد، با این حال خود را مسلمان می دانست.

هنگامی که از او پرسش شد چگونه همجنس گرایی را با مسلمانی سازگار می داند؟ پاسخ می داد که خداوند مرا چنین آفریده است و خداوند هر چه آفریده است «احسن کل شیئی خلقه» و هر چه در این عالم است به اراده خداوند است و قرآن تنوع را به رسمیت شناخته است.

به نظر او قرآن نیازمند تأویل است حال آنکه مسلمانان آن را چون سندی قطعی و بی نیاز به تأویل دنبال می کنند. وی در کمال قرآن تردید می کند و بر آیاتی که گاه از اهل کتاب دفاع و گاه آن ها را محکوم می کند دست می گذارد و بر آن است که خطای بشری در فهم قرآن راه یافته است تا آنجا که «مفسران کلمه حور را نادرست فهم کرده اند». زیرا مقصود از حور عین انگور سفید است، نه زیبارویان باکره. در این باره او به لوکزمبرگ استناد می کند. کریستف لوکزمبرگ در کتاب خوانشی آرامی-سریانی از قرآن کریم (۲۰۰۰) مدعی می شود «حور عین» واژه ای آرامی و سریانی است نه عربی و معتقد است که حور صفت انگور سفید است. واژه «ولدان» هم از «یلدا» به معنای میوه است.

برنامه اصلاح لیبرالی که ارشاد منجی دنبال می کند، دو وجه دارد: یک وجه انتقادی است و دیگری سازنده و تأسیسی. در این جنبه او برای استقلال و توانمندی زنان پیشنهاد می کند که زنان وارد عرصه اقتصاد و بازار شوند و بدین ترتیب به برابری با مردان برسند و احترام لازم را کسب کنند. وی در این زمینه، از تجربه موفق محمد یونس اقتصاددان بنگلادشی که بانکی تأسیس کرد و به زنان روستایی و کشاورز و ام های اندک می داد تا آن ها کار و بار خود را راه بیندازند و مستقل شوند، الهام گرفته است. نمونه این زنان مستقل از نظر منجی خدیجه است که به دلیل تجارت موفق اعتماد به نفس بالایی داشت. ارشاد بر آن است که اصلاح و آزادی در درون اسلام آغاز می شود و باید از اسلام در این عرصه یاری جست. همین نکته است که او را از همگنانش چون تسلیمه نسرين متمایز می سازد.

در حالی که به نظر تسلیمه تسرين باید قوانین سکولار جایگزین قوانین اسلامی شود و این قوانین قابلیت اصلاح ندارند و کاملاً دین و دولت از هم جدا شوند، ارشاد منجی معتقد است که آیا باید واقعاً همین مسیر اروپایی را دنبال کرد؟ حال آنکه اسلام بنیاد هویت میلیون ها زن است و با کم ارزش کردن آن به زنان ضربه زده می شود. لذا با سکولارها اختلاف نظر جدی دارد. وی معتقد که گاه عقلانیت خود به نوعی تفکر راست کیشانه و ارتودکسی تبدیل می شود.

ارشاد منجی می‌گوید که تفسیرش از قرآن او را به این پیام‌ها می‌رساند:

۱. حقیقت همه چیز را تنها خداوند می‌داند؛
 ۲. تنها خداوند داور اعمال مسلمانان و نامسلمانان و حل تناقض بین آیات است؛ و
 ۳. انسانیت‌مان ما را در تعامل مان با خداوند آزاد می‌سازد و ناگزیر از پیروی از یک مسیر قهری نیستیم. دین در واقع چیزی جز رفتار و سلوک نیست. یعنی این که با دیگران چگونه رفتار کنیم.
- خلاصه آنکه ارشاد منجی به رغم همه «شط‌حیات» خویش و گذر از احکام مُسَلَّم دینی، همواره به شخصیت مسلمانی که درونش است وفادار است.

عروس وارداتی

نجلاء کیلیک ترک چرکسی تبار با خانواده‌اش در سال ۱۹۶۶ به آلمان مهاجرت کردند. می‌گفت که زیبایی خاصی نداشت و به همین سبب مادرش می‌گفت که باید تا تحصیلاتش را تا آخر ادامه دهد. با پدرش درگیر شد و پدر مردسالارش به ترکیه بازگشت و آن‌ها را رها کرد. می‌گفت که تحت تأثیر ماکس وبر و مسیح بوده است و جامعه‌شناسی خواند. اسلام را نقد می‌کرد و می‌گفت که مسیح می‌گفت من بین شما هستم. اما قرآن همه از کشتار و ارباب سخن می‌گوید. در حالی که خدای مسیحی فرزندش را می‌فرستد تا فدای انسان‌ها شود، خدای قرآن همواره از عذاب و کیفر دم می‌زند.

اما آیا کاری که او، در مقام جامعه‌شناس می‌کند، نوعی التقاط‌گزینشگری نیست که برخی آیات را برجسته می‌کند و برخی را نادیده می‌گیرد؟

کتاب معروف او عروس وارداتی است و در آن داستان ازدواج‌های از پیش تعیین شده و تحمیلی و آوردن عروس از کشور ترکیه به آلمان و به ازدواج کسی درآوردن که او را هرگز ندیده است را نقد می‌کند و گرفتاری زنان و ستمگری مردان را به تفصیل در آن باز می‌گوید. از نظر نویسنده، مسئله اصلی جامعه ترک در آلمان بحث هم‌رنگی با جامعه حاکم است.

در کتاب عروس وارداتی و کتاب پسران گمراه: ادعایی برای آزادی مرد مسلمان، بر دشواری هم‌رنگی تأکید می‌کند و آن را زاده دین و فرهنگ اسلامی می‌داند. این دو عامل مانع از آن می‌شوند که شخص مسلمان بتواند با ارزش‌های حاکم اروپایی و آلمانی کنار بیاید و با آن‌ها زندگی خود را سامان دهد. نداشتن حق انتخاب، ازدواج از پیش تعیین شده، و مسائلی از این دست، مانع زندگی بر اساس الگوهای آلمانی است. زن ترک بدون فرزند و زادن چیزی نیست. هویت او در جنسیت و فرزندآوری است و بس. در حالی که فرهنگ غربی فردیت را تشویق می‌کند، دین اسلام با فردیت مخالف است و «ما» را بر «من» مقدم می‌دارد. به نظر او ازدواج برنامه‌ریزی شده نوعی فحشای اجباری است.

اگر کسی می خواهد در آلمان باشد، باید به قوانین آنجا احترام بگذارد. وی مخالف احترام به تفاوت فرهنگی است و می گوید که نباید با کسانی که از حجاب دفاع و در آلمان زندگی می کنند، مماشات کرد. به خصوص که حجاب نماد اسلام سیاسی شده است. لذا نباید در قبال کسانی که به قوانین ما احترام نمی گذارند، کوتاه آمد.

اما چرا زنان باید حجاب داشته باشند؟ به گفته کیلیک چون پیامبر با زینب ازدواج کرد و شب عروسی میهمانان مجلس را ترک نمی کردند و پیامبر می خواست زود به حجله برود، پرده آویخت و بعد آیه حجاب نازل شد (احزاب ۳۳) به گفته او حجاب ربطی به ایمان ندارد و برای پیشگیری از مزاحمت جنسی مردان است.

تحلیل نجلا، که از منظر جامعه شناسی نگاه می کند، از برنامه دینی و پیدایش اسلام آن است که در اواخر قرن ششم میلادی مناسبات قدرت در عربستان تغییر کرد و تجار مکه نیرومند شدند و با ادیان دیگر ارتباط پیدا کردند و دیدند که فاقد نظام معنوی خاصی هستند و دچار خلأ معنوی در جامعه و حضور یک دین هستند. این وضع با وحی محمد و پیام او که به مردم دیانت جدیدی داشت همراه و همسو گشت و محدودیت بین قبایل برداشته شد و امت شکل گرفت و ایمان به خدا در واقع کارکردی اجتماعی داشت. وی ختنه را محکوم می کند و آن را مانع آزادی زن و مرد می داند و معتقد است که ختنه دختران و پسران باید منع شود. به عقیده او، پیروزی بر بت ها، که مؤنث بودند، پیروزی مردان بر زنان بود و پیامبر شناختی از فرهنگ زنانه نداشت و اسلام را هر چند نورانی بدانیم اصل اساسی مقبول اسلام آن است که «تنها مردان سازنده انسانیت هستند و زنان جزوی از انسانیت به شمار نمی روند، بلکه تهدیدی برای انسانیت هستند.» (ص ۲۱۰). همچنین قربانی کردن گوسفند در ملامت به نام خدا و در راه خدا چهره وحشتناکی دارد و مغایر ذوق است. از نظر کیلیک قرآن و سنت همه بازگویی پستی زنان هستند. فرهنگ اسلامی فردیت را به رسمیت نمی شناسد و می خواهد که شخص جزو جماعت و امت باشد. وی نقد شدیدی متوجه دین و فرهنگ می کند و آن ها را عامل وضعیت نابسامان ترک ها در آلمان می شمارد.

تنها راه حل نیز پیوستن به آرمان روشننگری اروپایی است. وی اصولاً دین را به همان معنای سنتی و سلفی می شناسد و تلقی دیگری از اسلام ندارد و جایی برای تأویل نمی گشاید. او مانند ایان حرسی علی اسلام اصیل را همان اسلام وهابی می داند که برای زمان و مکان نقشی در فهم دین قائل نیست. وی در تحلیل خود نقش دشمنی کشور میزبان در وضعیت مهاجران ترک را نادیده می گیرد و همه چیز را گردن فرهنگ اسلامی می اندازد و هیچ تلاش جامعه شناختی برای فهم این مسأله به کار نمی گیرد. اما آیا بخشی از عقب افتادگی و مشکلات مهاجران به سبب رفتار کشور میزبان نیست؟ همچنین فردگرایی و فردیت که به نظر نجلا از فضایل فرهنگ روشننگری است، نزدش به امری مقدس تبدیل می شود و لباس عبادت به تن می کند.

معرکه روشنگری

فصل پایانی کتاب با عنوان «معرکه التنویر» به جمع بندی کل کتاب اختصاص دارد و بخش قابل توجهی از آن به تحلیل فمینیسم اسلام‌گریز، اگر نگوییم اسلام‌ستیز، می‌پردازد. در فضای اسلام جهانی شده، دغدغه این چهار زن انکارگر، تسلیمه نسرین، ایان حرسی علی، نجلاء کیلیک، و ارشاد منجی، اصلاح اصل اسلام است. از نظر آن‌ها راه‌هایی زن در اصلاح خود اسلام نهفته است. احکام گسترده دین از حدود و دیات تا شهادت بیانگر نابرابری زن و مرد است و نهایتاً به قومیت یا حاکمیت و برتری مرد می‌انجامد.

در حالی که گروه اصلاحگر این چالش‌ها را صرفاً نوعی شبهه می‌داند که باید آن‌ها را در دل سنت دینی حل کرد و توجیه کرد، و گروه دوم راه تأویل را در پیش می‌گیرد، گروه انکارگر از آن هم فراتر می‌رود. در این میان، جز ارشاد منجی شاهد تأویل در احکام اسلامی نیستیم و بقیه به نوعی دست به انکار می‌زنند. تازه ارشاد منجی هم تأویل نمی‌کند بلکه با پیشنهاد یک راه حل و تأکید بر استقلال اقتصادی زنان می‌کوشد بار فشار را از روی آن‌ها بکاهد. آن سه، در حل مشکل به جای آنکه به اسلام روی بیاورند، سراغ سکولاریسم اومانیسیتی می‌روند و خود دین را به چالش می‌گیرند.

اما این سه به کدام عقل متوسل می‌شوند؟ به نوشته جدعان در تقسیم بندی کلاسیک دو نوع عقل تفکیک می‌شود: عقل معرفتی و شناختی، و دیگری عقل درونی و انفعالی. در حالی که اولی ناظر به فهم و تحلیل است، دومی نوعی بیان عواطف است و این فمینیست‌ها از عقل دوم بهره می‌گیرند و به جای تحلیل مسائل، احساسات و عواطف خود را بیان می‌کنند و به شکلی خشماگین به دین می‌پزند. این خشم گاه خود را در واژگان خشن و حمله به مقدسات دینی نشان می‌دهد، مانند واژگان ایان حرسی علی که از همه تندتر است. ایان مستقیماً به ارزش‌های دینی حمله می‌کند، اما تسلیمه نسرین زبان به تعبیر خودش «کثیف» را متوجه نقد ظلم اجتماعی می‌کند. با این همه هر سه راه حل اصلاح اسلام را در دور ساختن آن از عرصه اجتماعی و جایگزینی ارزش‌های عصر روشنگری می‌دانند. ارشاد منجی با آنکه زبان تند و گستاخانه و تمسخرآمیزش را اینجا و آنجا به کار می‌گیرد، در قبال خود اسلام چندان تندزبانی نمی‌کند و ایمانش را کنار نمی‌گذارد بلکه همچنان به نوعی اسلام لیبرالی باور دارد.

در هر صورت واژگانی که این زنان به کار می‌گیرند، مایه دوری مسلمانان شده است نه گفتگوی سازنده. اشکال دیگر آنکه آن‌ها همه علل عقب افتادگی و ستم دیدگی زنان را به اسلام و خدا بر می‌گردانند و کاری به تاریخ یا جامعه و نحوه تعامل آن‌ها با نصوص دینی ندارند. حال آنکه زنان تأویلگر چنین کرده‌اند. در این میان، شاید ارشاد منجی از همه موفق‌تر بوده است زیرا زبان کمتر تندی به کار گرفته است و کوشیده است بین عقل معرفتی و عقل عاطفی توازنی برقرار سازد، گرچه دلایل سستی برای

همجنس‌گرایی خود پیش کشیده است.

در واقع این کسان نگاهی فروکاهشی و یکسویه به دین دارند و به خصوص ایان حرسی علی در این مغاک افتاده است که معتقد است اسلام یک صورت و جلوه بیشتر ندارد و آن هم، همان صورت وهابی است و جای هیچ تفسیر و تأویلی برای دین نمی‌گذارد. حال آنکه اسلام وهابی ادامه تفکر حنبلی و اصحاب حدیث است و از گذشته دور نیز در کنار آن شاهد جریان‌های دیگری بوده‌ایم. چرا باید اسلام صحرائی ملاک داوری ما باشد؟

در این میان ایان با شیوه‌ای که در پیش می‌گیرد، نشان داده است که نه عقل معرفتی را خوب شناخته است نه عقل عاطفی و دچار نوعی دگماتیسم استبدادی شده و تمام تلاش و جنگ او برای فردیت در نهایت به تخریب فرهنگ‌های اقلیت مهاجرانجامیده است. وی منکر آن است که ختنه کمترین تأثیر منفی بر زندگی‌اش گذاشته باشد یا آنکه احساس حقارت قومی کرده باشد، ولی هنگامی که وقایع زندگی او را می‌خوانیم و باز می‌خوانیم که بارها دروغ گفته و بر هنر دروغ‌گویی مسلط است، در این ادعا شک می‌کنیم و می‌توانیم نتیجه بگیریم که حوادث زندگی‌اش بر او و مواضعش تأثیری عمیق گذاشته است. نبود پدر، رنج‌هایی که کشید، گسیختگی خانوادگی، سفرهای مدام، کنده شدن ریشه‌ها، ختنه وحشیانه، فقدان بکارت، و زندگی عاطفی بیرون از کانون زناشویی، و تلاش در جهت رسیدن به جایگاهی مقبول در جهان و جنون و مرگ خواهرش و بی‌خبری از برادرش همه در موضع‌گیری او نقش داشته‌اند.

تسلیمه نسرین نیز تلخی فراوانی در زندگی خود داشته است، ارشاد منجی نیز که از مدرسه اسلامی اخراج شد و این‌ها، به گفته جدعان، در همجنس‌گرایی او بی‌نقش نبوده است.

آیا واقعاً ریشه اصلی عقب افتادگی مسلمانان اخلاق جنسی بوده است؟ پاسخ ایان حرسی مثبت است. ولی او نه مورخ اسلام است و نه تمدن اسلامی. نگرش او و تفسیرش یکسره فروکاهشی است. در واقع، عوامل متعددی به پسرفت جهان اسلام انجامیده نه یکی. آیا اینکه در قرآن آمده است خداوند تنوع در خلقت داشته است یا «احسن کل شیئی خلقه»، دلیل خوبی برای همجنس‌گرایی است؟

همه این فمینیست‌ها پرچم روشنگری را برافراشته و خود را به یکی از فیلسوفان منسوب می‌کنند، یکی در پی دین انسانیت اگوست کنت است و دیگری از ولتر و سومی از اسپینوزا یا از ماکس وبر می‌گوید. از این منظر، اصولاً اسلام به شکل نهادین با روشنگری در تعارض است. پس باید به حاشیه رود و برخی رسماً خود را ملحد اعلام می‌کنند. این فمینیسم انکارگر در درجه اول خوانشی غیر دقیق از اسلام دارد و ثانیاً فروکاهشی است و ثالثاً از اصل تأویل روی‌گردان است و با این همه به شکلی استبدادی در پی اصلاح است. غیر دقیق و غیر علمی است، زیرا به آرا و دیدگاه‌های دیگر کاری ندارد و آن‌ها را نادیده

می‌گیرد و صرفاً به آرای رایج و عامی و جمهور استناد می‌کند و به نظریه‌های متفاوت توجهی ندارد و همان نگاه سلفی را معیار کار خود قرار می‌دهد. روشنگری بدون تفکر روشنگرانه راه به جایی نمی‌برد. روشنگری یک فرهنگ جدل حیاتی است نه یک ایدئولوژی و نوعی دگماتیسم. روشنگری لزوماً به معنای کنار گذاشتن دین نیست. روشنگری یک برنامه تمام شده نیست و همچنان ادامه دارد.

تسلیمه به صراحت معتقد است که اسلام مانع پیشرفت است. وی به روشنی قربانی شدن زنان را در بنگلادش نشان می‌دهد و با زبانی نیرومند و قدرت بلاغی عالی این کار را می‌کند. خشم او، تا جایی که ناظر به رفتار اجتماعی در بنگلادش است، خشمی است ارزشمند و مشروع. اما ایان کاری برای مسلمانانی که در غرب هستند نمی‌کند و دغدغه اصلی او آن است که سیاستمداری برجسته باشد، به نقد تنوع فرهنگی دست بزند. و به احترامی که اروپاییان به تنوع فرهنگی مهاجران می‌گذارند، حمله ببرد و خواستار آن شود که همه به ارزش‌های غربی تن دهند. وی با این کار برخی از اروپاییان را خشنود می‌کند و در پی منافع شخصی و فردی خویش است و همدردی او با زنان صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافش.

ارشاد منجی نیز در بسیاری از مسائل منصف نیست و تعبیر امپریالیسم فرهنگی عربی درست نیست و مردم مسلمان خود دوست دارند که قرآن و نماز را به عربی بخوانند... باز او تنها یک قرائت از اسلام را می‌شناسد و آن همان قرائت صحرائشینی است. با این همه، او تنها کسی است که فکر عملی و ایجابی برای رهایی زنان مسلمان طرح می‌کند و آن رفتن به سوی اقتصاد و بازار است.

همچنین کاری که نجلا کیلیک در نقد ازدواج اجباری می‌کند شایسته تحسین است. با این حال وی بین فرهنگ اسلامی و خود اسلام تفاوتی نمی‌گذارد. نقد او در قبال زنان و مردان ترک مقیم آلمان نقدی است فروکاهشی و او می‌خواهد به هر قیمتی آن‌ها جذب فرهنگ آلمانی شوند و از ریشه‌های خود بگسلند.

با این همه در مواجهه با این مسائل لازم است دست به بازنگری بزنیم. دیگر اسلام محدود به عربستان نیست و اسلام جهانی شده است و عرصه آزادی و تأمل گسترش یافته است. باید از این منظر به فهم و تحلیل اسلام دست بزنیم. درهای اسلام امروزه گشوده است و دیگر نمی‌توان اسلام را محدود کرد و درها را بست. در این فضا به جای آنکه بازی بخوریم و به مجرد منتشر شدن یک کاریکاتور دست به همان شیوه‌های کهن تکفیر بزنیم، باید شیوه‌های مناسبی را در پی بگیریم. ما باید موضع درستی در قبال این جریان‌های انکارگر و مخالف بگیریم و راه گفتگو را باز کنیم. کسانی که قادر به گفتگو با تسلیمه نبودند، باب تکفیر و تفسیق را گشودند و او را تهدید به قتل کردند.

فمینیسم انکارگر در اسلام در این فضای جهانی شده امروزین شکل گرفته است و به جای تکفیر باید

راه ایمنی در پیش بگیریم و در این مسیر نکات زیر پیشنهاد می شود.

یک. تقویت شیوه خوانش تأویلی همه نصوصی که می تواند مایه خشم و رنجش زنان مسلمان در فضای آزادی امروز را فراهم سازد.

دو. آزادسازی خرد اسلامی از خرافه امپریالیسم فرهنگی عربی و تلاش در جهت توجه به رسالت جهانی اسلام.

سه. مواجهه با حملات تند به مقدسات بر اساس عقل معرفتی و تحلیل، نه تکفیر و صدور فتوای قتل.

چهار. به رسمیت شناختن تجارب زیسته این زنان و در نظر گرفتن تلخی و برنامه عاطفی وجودشان و این که جریان ظاهرگرا در این قرائت و تندی زنان نقشی بنیادی داشته است.

پنج. آنچه درباره اسلام عربی، یعنی اسلام فضاهاى عربی، صادق است بر اسلام غیر عربی نیز راست می آید. و هر آنچه موجب شده است تا زنانی بر ضد ستم جنسیتی برخیزند، در همه جا می تواند رخ دهد. اصولاً این نگرش فمینیستی از سویی زاده اسلام جهانی شده و از سوی دیگر واکنش به نگرش خشک و ثابت به احکام دین و ناتوانی عقل معرفتی در فهم دین و حاکمیت عقل عاطفی است. روشننگری واقعیتی است که قابل انکار نیست و این یعنی به رسمیت شناختن تعقل و عدالت و احترام به انسان.

این نگرش سنتی و تقدیس همه چیز حتی ادرار پیامبر یا فتوهای ناظر به رضاع کبیر و رفتار غیر انسانی با دختران و زنان مسلمان و ازدواج های هولناک مردان مسن با دختران کم سال به نام پیامبر و اسلام، و رفتار نادرست هیئت های امر به معروف و نهی از منکر همه مغایر اسلام و مایه دوری مردم از اسلام می شود. اصولاً قرائت غیر عقلانی و کنار نهادن عقلانیت بشری از فهم دین و نادیده گرفتن مقاصد شرع و شارع، همه عامل تشدید جریانات اسلام ستیزی می شود. راه حل آن است که دست به بازخوانی نصوص دینی بزنیم، آن بازخوانی که اصول عدالت و انصاف و مساوات بین دو جنس را به رسمیت می شناسد و فمینیسم تأویلی را برتابد، یعنی فمینیسمی که متفکرانی چون امینیه و دود، اسماء برلاس، و رفعت حسن مطرح کردند و بر اساس مرجعیت قرآن پیش رفتند و تفسیر کل گرایانه قرآن را دنبال می کند.

همدلی یا خموشی

کتاب فهمی جدعان از جهات مختلفی خواندنی و آموزنده است. بسیاری از نکات را یکجا گرد می آورد و عصاره نگاه های فمینیستی در جهان اسلام را باز می تاباند. در واقع، با خواندن این کتاب،

می توان نقشه نسبتاً روشنی از موقعیت این بحث در جهان اسلام و اروپا به دست آورد. گزارش جدعان از دیدگاه های فمینیست های مسلمان همدلانه و دور از تحریف است و حتی جایی که شاهد توهین صریح هستیم، آن ها را بی پروا نقل می کند و نقد آن ها را به جایی دیگر وا می گذارد.

این ها بخشی از محسنات کتاب است و من کوشیدم با همدلی و بدون اظهار نظر آن را مرور کنم. اما در این جالزم می دانم که به برخی ملاحظات اشاره کنم که ناظر به محتوا و روش نویسنده کتاب است.

نخست، جدعان خود تأکید می کند که روانشناس نیست و قرار هم نیست که نویسندگان فمینیست را تحلیل روان شناختی کند. اما در عمل ناخواسته در دام نوعی روان شناسی گری می افتد و برخی از مدعیات این زنان فمینیست را به تجارب کودکی آن ها پیوند می زند. برای نمونه، وی این شیوه را به شکل آشکاری در نقد ایان حرسی علی به کار می گیرد و اصرار می ورزد که تجربه ختنه شدن در کودکی روح او را آزد، وضع ناپسامان خانوادگی و پدر چندزنه و پریغیبت او، روح و روانش را رنجه ساخت. این نگرش می تواند به شکل معکوس ضد مخالفان فمینیسم نیز به کار گرفته شود و اصولاً بحث را گل آلود کند. پس بهتر است که از شیوه دیگری بهره بگیریم.

دو، چند بار در کتاب به نظر لوکزمبرگ اشاره می شود که معتقد است «حور عین» واژه ای آرامی-سریانی است و به معنای انگور سفید است و اصولاً مفسران آن را بد فهمیده اند. اما بدون بررسی این نکته از آن می گذرد. من نه سریانی می دانم و نه آرامی. اما در قرآن کریم این واژه درست به همان معنایی به کار رفته است که مسلمانان و مفسران در طول تاریخ درک کرده اند. کافی است به این آیه توجه کنیم که می گوید: «كذَلِكِ زَوْجَانَهُم بِحُورٍ عَيْنٍ» (سوره دخان: ۵۴) ترجمه سراسر آیه می شود: آن ها را به همسری حور عین درآوردیم. فارغ از اینکه معنای حور عین چیست، آیه از همسری و همبری با آن ها می گوید. حال طبق نظر لوکزمبرگ ترجمه آیه می شود: آن ها را به همسری انگور سفید (یا مویز) درآوردیم (یا آن ها را قرین انگور سفید ساختیم).

همچنین از لوکزمبرگ نقل می کند که واژه «ولدان» از یلدا به به معنای میوه گرفته شده است. باز کاش این کلمه در بستر آیات دیده می شد تا روشن شود آیا معنای آن راست می آید. در یکی از آیات چنین می خوانیم: «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ، بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ» (سوره واقعه: ۱۷-۱۸). ترجمه نسبتاً آزاد آن چنین است که پسرانی جاودانه با ابریق ها و جام هایی از شرابی جاری گردشان می گردند. حال اگر نظر پیشنهادی لوکزمبرگ را قبول کنیم با ترجمه ای از این دست مواجه می شویم: میوه ای جاودانه با ابریق و جام به گردشان می گردد.

عباراتی که جدعان از ارشاد منجی نقل می کند، گویای آن است که گویی این مفسران بوده اند که

معنای کلمه حور را نفهمیده اند.^{۱۹} اگر هم مقصود آن باشد که اصولاً در قرآن این واژه به معنای نادرستی به کار رفته است و در زبان اصلی به معنای انگور سفید بوده است، در آن صورت فرض شده است که واژه ها همواره معنای ثابتی داشته باشند و در گذر تاریخ تحول پیدا نکنند. حال آنکه بخش قابل توجهی از معنای واژه ها در گرو کاربرد آن ها و به دست کاربران آن ها است. گیریم که در زبان اصلی زمانی این واژه ها به معنای انگور یا میوه بوده است، اما در قرآن به این معنای جدید به کار رفته است و کاربران نیز در آن اشکالی ندیده اند. معلوم نیست که این مسئله چه جنبه الهیاتی مهمی دارد که این گونه بر آن تأکید می شود.

سه، جدعان دیدگاه ارشاد منجی را درباره همجنس گرایی و دلیل ضعیف او را نقل می کند و صرفاً به ضعیف بودنش اشاره می کند و از آن می گذرد. اما اینجا جای بحث جدی بود که واقعاً خود ارشاد منجی می پذیرد که خداوند هرچه را که آفریده است به خوبی آفریده و همین جوری که هست آفریده باشد؟ در این صورت کسانی که نگرش مردسالارانه و پدرسالارانه دارند نیز به همین شکل آفریده شده اند و کسی حق ندارد از آن ها بخواهد که نظرشان یا رفتارشان را نسبت به زنان دگرگون کنند. طبق این استدلال حتی جانیان و قاتلان زنجیره ای و پدوفیل ها می توانند از این منطق برای توجیه کار خود استفاده کنند. این جا، می شد دست به نقدی جدی زد که جدعان به سادگی از آن می گذرد.

چهار، هنگام نقل دیدگاه ایان حرسی علی، و توهین های او انتظار می رفت که جدعان، به جای روان شناسی گری و اشاره به مشکلات دوران کودکی او، به طور مشخص ادعای او را به چالش بگیرد. اگر واقعاً، در شخص پیامبر اکرم (ص) چنین تمایلات خاصی بود، چرا سخت ترین کیفر در سنت اسلامی ما ناظر به همین رفتارها و اقدامات است؟ حداقل آن بود که با این مسئله با مدارا رفتار می شد. کسانی مانند ایان حرسی علی، نه تنها با قرآن که حتی با تاریخ اسلامی و سنت تاریخی و عملکرد مسلمانان و حتی همین فقه سنتی طبق نظر آن ها «مردسالارانه» کاری ندارد. این جاست که از کسی مانند جدعان انتظار می رفت از دانش خود بهتر استفاده می کرد و با تفکر انتقادی و پیش کشیدن ضد مثال های نیرومند مدعیات کسانی چون ارشاد منجی یا ایان حرسی علی را بی اعتبار می کرد و به جای روان شناسی گری از این استدلال های بهتری بهره می گرفت.

پنج، جدعان دیدگاه نجلا کیلیک را نقل می کند که تجار مکه رشد اقتصادی کرده بودند اما نیازمند دین بودند که نداشتند و پیامبر این نقص را برای آن ها برطرف کرد. جدعان این نکته را هم بدون بررسی نقل می کند و از آن می گذرد. اما جای پرسش است که اگر این گونه بود، تجار مکه و قبیله قریش باید از این آیین جدید استقبال می کردند. ولی، به گواهی قرآن و تاریخ اسلام، از همان آغاز و بخش قابل توجهی از زندگی پیامبر صرف جنگ و نبرد با این قوم شد. جنگ و بدر و احد و احزاب نمونه هایی

۱۹ «اذ فهم المفسرون کلمه الحور فهماً خاطئاً، لان المقصود فی الآیه هو العنب الابيض، لا الحسنات العذاری.» (ص ۱۶۳)

از تلاش آن تجار در جهت شکستن این دین جدید بود. در نتیجه، تحلیل نجلاکیلیک یک شکاف جدی دارد و آن نادیدن تاریخ است. همین اشکال درباره نظر او درباره آیات حجاب دیده می شود. او به داستان ازدواج پیامبر و زینب اشاره می کند و بعد آیه ۳۳ سوره احزاب را شاهد می آورد. اما این آیه ناظر به حکم حجاب نیست، و در واقع آیه بیانگر احکام اختصاصی زنان پیامبر است نه همه زنان.

شش، با آنکه جدعان کوشیده است به کتاب خود نظمی بسامان دهد و در فصل اول چشم اندازی کلی ارائه نماید و در چهار فصل بعدی چهار شخصیت فمینیست رادیکال را معرفی کند و در فصل نهایی جمع بندی کند، باز شاهد رفت و برگشت در سراسر کتاب و تداخل مباحث هستیم. همچنین آنجا که نباید داوری کند و به گزارش بسنده کند، شاهد داوری هستیم و گاه بر عکس.

از این نکات که بگذریم، ایده محوری کتاب جدی گرفتن چالش فمینیسم اسلامی و تلاش در جهت فهم آن و پاسخ مناسب به آن است، نه در پیش گرفتن راه های پیموده شده و به دست گرفتن سلاح های زنگارزده و همین آن را خواندنی می کند.

